



A Critical Analysis of Reynolds' Views on the Prostration of Angels to Adam (AS) in the Qur'an *

Najimeh Rahi¹ and Alireza Alebouyeh² and Mahdi Habibolahi³



Abstract

One of the research topics in the Qur'an is the prostration of angels to Adam. Gabriel Said Reynolds, an active orientalist in Qur'anic studies, proposes in his book *The Qur'an and Its Biblical Subtext* that understanding the Qur'an requires referencing earlier Jewish and Christian scriptures. He argues that the story of the angels' prostration to Adam in the Qur'an can only be comprehended through these texts. However, his views contain flaws in both foundational and content-related areas. Foundational issues include the use of inappropriate sources in Qur'anic translation and exegesis, neglect of lexical sources, and uncritical acceptance of the People of the Book's texts. Content-related issues involve insufficient attention to contradictions among sacred texts, failure to address contradictions between these texts and the Qur'an, and misinterpretation of key terms such as *khalīfah* (successor) and *sujūd* (prostrate). This research, employing a descriptive-analytical method, critically evaluates Reynolds' views on the prostration of angels to Adam (AS).

Keywords: Qur'an, Sacred Texts, Gabriel Said Reynolds, Prostration of Angels, Prophet Adam (AS).

*. **Date of receiving:** 11 August 2024; **Date of correction:** 15 October 2024; **Date of approval:** 6 November 2024.

1. Level Three, Department of Tafsir and Quranic Sciences, Fatimah al-Zahra Seminary, Isfahan, Iran, "Corresponding Author"; (rahi.esf2000@gmail.com)

2. Assistant Professor, Institute for Research in Islamic Sciences and Culture, Research Center for Philosophy and Islamic Theology, Department of Ethics Philosophy, Qom, Iran; (a.alebouyeh@isca.ac.ir)

3. Assistant Professor, Baqir al-Uloom University, Department of Foreign Languages and Intercultural Studies, Isfahan, Iran; (habibolahi@gmail.com)



نقد آراء رینولدز در مورد سجده فرشتگان بر آدم در قرآن *

نجیمه رهی^۱ و علیرضا آل بویه^۲ و مهدی حبیب‌اللهی^۳



چکیده

یکی از موضوعات پژوهشی در قرآن، سجده فرشتگان بر آدم است. گابریل سعید رینولدز، مستشرق فعال در حوزه مطالعات قرآنی، در کتاب «قرآن و زیرمتن عهدینی آن» نظریه‌ای جدید درباره ارتباط قرآن با متون مقدس پیشین مطرح می‌کند. او بیان می‌کند که فهم قرآن در پرتو متون مقدس یهودی و مسیحی میسر است. رینولدز معتقد است که داستان سجده فرشتگان بر آدم در قرآن تنها با رجوع به متون مقدس پیشین قابل فهم است. اما در آراء وی پیرامون این موضوع در قرآن، اشکالاتی وجود دارد که در دو حوزه آسیب‌های مبنایی و محتوایی قابل بررسی است؛ آسیب‌های مبنایی: ۱. استفاده از منابع نامناسب در ترجمه قرآن و تفاسیر؛ ۲. بی‌توجهی به منابع لغوی؛ ۳. تلقی قطعی از منابع اهل کتاب. آسیب‌های محتوایی: ۱. عدم دقت کافی به تعارض متون مقدس با یکدیگر. ۲. عدم توجه به تعارض متون مقدس با قرآن؛ ۳. فهم نادرست واژگان کلیدی. در آیات مربوط به سجده فرشتگان بر آدم، واژه‌های «خلیفه» و «سجده» اهمیت ویژه‌ای دارند. رینولدز معنای «خلیفه» را نادیده گرفته و برای فهم معنای «سجده» مسیر درستی را نپیموده است. این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی، به تبیین و آسیب‌شناسی دیدگاه وی در موضوع سجده فرشتگان بر آدم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ می‌پردازد.

واژگان کلیدی: قرآن، متون مقدس، گابریل سعید رینولدز، سجده فرشتگان، حضرت آدم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۰۸؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۹/۱۵ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۳/۰۱.

۱. سطح سه رشته تفسیر و علوم قرآن، حوزه علمیه فاطمه الزهراء، اصفهان، ایران، «نویسنده مسئول»: (rahi.esf2000@gmail.com).

۲. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، پژوهشکده فلسفه و کلام اسلامی، گروه فلسفه اخلاق، قم، ایران؛

(a.alebouyeh@isca.ac.ir)

۳. استادیار دانشگاه باقرالعلوم، گروه زبان‌های خارجی و مطالعات بین‌فرهنگی، اصفهان، ایران؛ (habibolahi@gmail.com).



مقدمه

ارتباط قرآن با متون مقدس از مباحث مهم قرآنی است که توجه مستشرقان را به خود جلب کرده است. گابریل سعید رینولدز، استاد دانشگاه نوتردام و از پژوهشگران برجسته در مطالعات نوین قرآنی، در کتاب «قرآن و زیرمتن عهدینی آن» نظریه‌ای جدید درباره نسبت قرآن با نوشته‌های عهدینی^۱ مطرح می‌کند. رینولدز در این کتاب: ۱. فهم قرآن را منوط به توجه به متون مقدس می‌داند؛ ۲. برای اثبات نظریه خود از موردپژوهی‌های قرآنی استفاده می‌کند؛ ۳. داستان سجده فرشتگان بر آدم را به عنوان نمونه‌ای از این ارتباط بررسی می‌کند؛ ۴. معتقد است فهم این داستان در قرآن بدون مراجعه به متون مقدس امکان‌پذیر نیست.

کتاب رینولدز به دلایل زیر شایسته بررسی و نقد است: ۱. طرح نظریه‌ای جدید در حوزه مطالعات قرآنی؛ ۲. دوری از غرض‌ورزی‌های متعصبانه؛ ۳. عدم وجود پژوهش‌های پیشین در نقد دیدگاه او درباره سجده فرشتگان.

این مقاله به بررسی و نقد دیدگاه رینولدز درباره موضوع سجده فرشتگان بر آدم در قرآن می‌پردازد.

الف. رینولدز و کتاب قرآن و زیرمتن عهدینی آن

از جمله فعالیت‌های گابریل سعید رینولدز، کار در حوزه ارتباط میان اسلام و مسیحیت است. او کتاب‌های «قرآن و زیرمتن عهدینی آن» و «قرآن و بایبل (متن و تفسیر)»^۳ را منتشر کرده و ویراستاری برخی کتاب‌ها را نیز بر عهده داشته است. «قرآن و زیرمتن عهدینی آن» بیش از سایر تألیفاتش حاوی اندیشه‌های او درباره قرآن است که نخستین بار در سال ۲۰۱۰ منتشر شد. او در این کتاب به بررسی نسبت میان قرآن و کتاب مقدس می‌پردازد و با طرح نظریه‌ای جدید این مسأله را تبیین می‌کند. رینولدز در آغاز، نظریه‌ای کلی درباره ارتباط محتوای قرآن با کتاب مقدس مطرح کرده و گزارشی از نظرات خاورشناسان در این حوزه ارائه می‌دهد و اشکالات هر یک از آنها را شرح می‌دهد، مانند نظریه‌ی خوانش قرآن بر اساس زندگی‌نامه پیامبر ﷺ که از سوی برخی محققان رد شده است (Reynolds, ۲۰۱۰: ۱۱/۳). رینولدز در خلال بیان نظرات مختلف برای فهم قرآن، از نتایج مطالعات جان ونزبرو بهره می‌گیرد (همان، ۱۲-۱۳).

۱. نوشته‌های عهدینی شامل متون رسمی مانند تورات و اناجیل و همچنین متون غیررسمی مانند اپوکریفاها و... است.

2. The Qurān and Its Biblical Subtext, London: Routledge, 2010.

3. The Qurān and the Bible (Text and Commentary), Yale University Press, 2018.

یکی از این نتایج، عدم توانایی تفسیر در تبیین معانی قرآن^۱ است که او آن را حائز اهمیت می‌داند. وی معتقد است قرآن باید با توجه به متون مقدس خوانده شود، نه تفسیرهایی که بعداً صورت گرفته است. او سپس با طرح مسأله چگونگی خوانش بهتر متن رسمی قرآن، ادعا می‌کند به این پرسش به گونه‌ای متفاوت پاسخ داده است.

رینولدز برای اثبات نظریه‌اش، ابتدا شیوه مفسران مسلمان را در تفسیر قرآن نقد می‌کند. او با بیان اقوال پراکنده مفسران در مورد دو موضوع حروف مقطعه و صابئین اظهار می‌کند که مفسران با متنی روبه‌رو شدند که از اساس برایشان ناآشنا بود. در واقع، مفسران بیش از آن که مشغول فهم قرآن باشند، دچار گمانه‌زنی بودند. او معتقد است به خاطر وجود شکاف بین قرآن و مفسران، محققان امروزی که از تعصبات فرقه‌ای و عقیدتی به دور هستند و به زبان‌های سیاق تاریخی قرآن آشنایی دارند، صلاحیت بیشتری برای مطالعه معنای اصلی قرآن دارند. رینولدز ادعا می‌کند همه آنچه نیاز است، یک خوانش انتقادی خوب برای تفکیک تفسیر از تاریخ است. در نهایت به دو وظیفه اثر خود اشاره می‌کند: اول، تبیین رابطه تفسیر با قرآن، که در خلال آن روشن می‌شود که تفسیر محصول جامعه‌ای دور از فضای صدر اسلام، و متأثر از نتیجه‌گیری‌های شخصی و تعصبات فرقه‌ای است. دوم، تبیین اینکه چگونه قرآن می‌تواند با توجه به ادبیات کتاب مقدس به خوبی خوانده شود (Reynolds, 2010: 22).

رینولدز ایده پژوهش در این حوزه را مرهون الگوبرداری از روش فرانتس روزنتال^۲ در مقاله‌ای با عنوان «برخی مشکلات جزئی در قرآن»^۳ و شیوه هاینریش اشپایر^۴ در اثرش با عنوان «روایات کتاب مقدس در قرآن»^۵ می‌داند. او با بهره‌گیری از نسخه قرآن قاهره به معرفی اجمالی ترجمه‌های قرآن و تفاسیری که در پژوهش خود از آنها استفاده کرده است، می‌پردازد که عبارتند از: ترجمه‌های محمد مارمادوک پیکتال،^۶ یوسف علی،^۷ رژی بلاشر،^۸ رودی پارت،^۹ آرتور جان آربری،^۹ فخری و عبدالحلیم و

۱. برای اطلاعات بیشتر ر.ک: زبان قرآن، تفسیر قرآن از مرتضی کریمی‌نیا.

2. Franz Rosenthal.
3. Some minor problems in the Qur'an.
4. Heinrich Speyer.
5. Die biblischen Erzdhlungen im Qoran.
6. Marmeduke Pickthall.
7. Regis Blachere.
8. Rudi Paret.
9. Arthur John Arberry.



تفسیرهای مقاتل بن سلیمان، قمی، طبری، الکشاف زمخشری و تفسیر ابن کثیر. رینولدز در کتابش جایگاهی برای شعر جاهلی در تفسیر قرآن لحاظ نمی‌کند، چون تدوین آن را بعد از اسلام می‌داند (Reynolds، ۲۰۱۰: ۳۰-۳۳).

وی در ادامه به بیان نظریه تعامل قرآن با متون مقدس می‌پردازد. ایده جدید او در مورد ارتباط قرآن با کتاب مقدس است. هرچند رینولدز نظریه‌اش را جایگزینی برای نظریه اقتباس نمی‌داند، اما ظاهراً این نظریه جایگزین نظریه اقتباس است. جان کلام نظریه تعامل قرآن با عهدین این است که قرآن اقتباسی همه‌جانبه از کتاب مقدس نیست ولی با متن کتاب مقدس هم بی‌ارتباط نیست، بلکه قرآن در حین بیان پیام مذهبی خود در گفتگو با متون یهودی و مسیحی است که با رجوع به آنها فهم بهتری از قرآن حاصل می‌شود. پس در بررسی قرآن در عین حال که نباید به شناسایی منابع قرآن محدود شد، باید به سنت‌های مذهبی ادبی گذشته که قرآن همواره به آنها اشاره دارد، توجه نمود. بنابراین او در نظریه خود در پی این است که قرآن از چه منابعی استفاده کرده، نیست بلکه رابطه میان قرآن و متون یهودی و مسیحی مرتبط با آن مورد نظر او است (Reynolds، ۲۰۱۰: ۳۶).

درواقع رینولدز درک قرآن را با آنچه قبل از آن بوده، یعنی ادبیات عهدینی تبیین می‌کند (علوی و محمدی، ۱۴۰۲: ۲۳). وی ساختار کتاب را بر اساس فصل دوم آن که شامل موردپژوهی در متن قرآن است، معرفی می‌کند. در این بخش سیزده مطالعه موردی روی قرآن صورت می‌گیرد که تمرینی برای توجه به گفتگوهای قرآنی است.

او در فصول بعدی قرآن را به مثابه موعظه در نظر می‌گیرد و اذعان می‌کند که قرآن نوشته‌های عهدینی را دستمایه موعظه خویش قرار داده است و همان‌گونه که فهم اناجیل منوط به درک نوشته‌های مقدس عبری است، فهم قرآن هم منوط به احاطه بر نوشته‌های عهدینی است. وی نهایتاً کتاب را با این نظر به پایان می‌رساند که قرآن پژوه باید عهدین پژوه هم باشد. البته اهتمام وی به رویکرد تطبیقی میان قرآن و متون بابیلی از ویژگی‌های مثبت این روش است (اشرف و علایی رحمانی، ۱۴۰۰: ۲۷۰)، اما التزام و انحصار فهم قرآن به این روش نیازمند دقت و بررسی است.

ب. دیدگاه رینولدز در مورد سجده فرشتگان بر آدم در قرآن

رینولدز سیزده موضوع را که در قرآن موجب اختلاف میان مفسران شده است، مطرح می‌کند و در اولین موردپژوهی قرآنی به آیات مربوط به خلقت آدم عليه السلام و داستان سجده فرشتگان در سوره‌های

مختلف قرآن می پردازد. او با توجه به آیات ۳۰-۳۳ سوره بقره،^۱ اذعان می کند که در قرآن آمده است که خداوند به فرشتگانش اعلام می کند که می خواهد خلیفه (جانشین) در زمین قرار دهد. سپس در قالب داستان که از زبان سوم شخص است، خداوند اسامی چیزها را به آدم یاد می دهد. خداوند فرشتگان را برای ارائه این اسامی به مبارزه می طلبد، و آنها قادر به آن نیستند. بنابراین در حالی که در آیه ۳۰، قرآن اصرار دارد که خداوند چیزی را می داند که فرشتگان نمی دانند، اینجا چگونگی آگاهی آدم به آنچه فرشتگان نمی دانند آشکار می شود. بعد از آن (داستان از زبان اول شخص جمع بیان می شود) خداوند به ملائکه فرمان داد که در برابر آدم سجده کنند، همه آنها جز شیطان چنین کردند. در آیه ۲۹ سوره حجر، از زبان پروردگار (به نحو اول شخص مفرد) آمده است که «هنگامی که او را خلق کردم و از روح خودم در او دمیدم، بعد از آن برای سجده در برابرش به خاک بیفتید.» در اینجا وجود روح الهی در انسان نه تنها او را از فرشتگان متمایز می کند بلکه توضیحی است برای اینکه چرا باید آدم مورد تکریم قرار بگیرد. همچنین در آیه ۱۲ سوره اعراف^۲ شیطان می گوید «من که از آتشم به آدم که از گل ساخته شده، سجده نخواهم کرد.» گرچه آدم از گل خلق شده ولی روح الهی به او حیات بخشیده است (Reynolds، ۲۰۱۰: ۳۹-۴۰).

سپس او به اشکالاتی که مفسران در فهم قرآن با آن مواجه شده اند، اشاره می کند. معنای واژه خلیفه میان مترجمان و مفسران محل اختلاف است. این اختلاف عمدتاً بین دو معنای «جانشین» و «نماینده» است که از کتب لغت کهن عربی استخراج شده است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲۶۷؛ ابن منظور، بی تا: ۸۹؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۴: ۱۹۴). البته هر دو معنا چالش های خاص خود را دارند. اگر خلیفه به معنای نماینده خداوند باشد، بشر باید طبیعت الهی داشته باشد، در حالی که طبق عقاید اسلامی، چنین چیزی ممکن نیست (سوره شوری، آیه ۱۱)^۳ و اگر خلیفه به معنای جانشین باشد، پرسش این است که اولین انسان جانشین چه کسی در زمین بوده است؟ به همین دلیل مفسران با بیان روایت ها و داستان های مختلف درباره خلقت جنیان پیش از آدم در روی زمین، در صدد حل این مسئله بوده اند.

۱. ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۳۰) وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۳۱) قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (۳۲) قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (۳۳)﴾.

۲. ﴿قَالَ مَا مَنَّكَ إِلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾.

۳. «لیس کمثله شیء».



از نظر رینولدز، دستور خداوند به فرشتگان برای سجده در برابر آدم علیه السلام موجب شد مفسران معنای نماینده را نپذیرند. سجده هم خانواده مسجد است که مکانی برای عبادت است. بنابراین معنای آن برای سجده در برابر آدم علیه السلام نامناسب است، زیرا مسلمانان معتقدند جز خدا کسی نباید پرستش شود. مفسران برای حل این مشکل، چند پاسخ ارائه داده اند:

۱. سجده در برابر آدم علیه السلام به خودی خود معنا نداشته است بلکه برای آشکار کردن تکبر پنهان شیطان بود.

۲. طبق برخی روایات، سجده در برابر آدم نبود، بلکه آدم علیه السلام بین خدا و فرشتگان قرار داشت و آنها در واقع خدا را عبادت کردند.

۳. سجده در برابر آدم علیه السلام به معنای احترام و تکریم است، مانند سجده پدر و مادر و برادران یوسف در برابر او.

بنابراین مفسران مسلمان برای تبیین سجده فرشتگان و حل مشکل اعتقادی آن، دو رویکرد داشته اند: گروهی در معنای سجده تصرف کردند و گروهی با استناد به روایات، سجده را در برابر خدا دانستند. سپس او به چالش هایی که مفسران در فهم قرآن با آن مواجه شده اند، اشاره می کند. معنای واژه "خلیفه" میان مترجمان و مفسران مورد اختلاف است. این اختلاف عمدتاً بین دو معنای "جانشین" و "نماینده" است که از کتب لغت قدیمی عربی استخراج شده است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲۶۷؛ ابن منظور، بی تا: ۸۹؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۴: ۱۹۴). هر دو معنا مشکلات خاص خود را دارند. اگر خلیفه به معنای نماینده خداوند باشد، بشر باید طبیعت الهی داشته باشد، در حالی که طبق عقاید اسلامی (شوری: ۱۱) چنین چیزی ممکن نیست. اگر خلیفه به معنای جانشین باشد، اولین انسان جانشین چه کسی در زمین بوده است؟ به همین دلیل، مفسران با بیان روایت ها و داستان های مختلف درباره خلقت جنیان قبل از آدم در روی زمین، در صدد حل این مسئله بوده اند.

از نظر رینولدز، دستور خداوند به فرشتگان برای سجده در برابر آدم علیه السلام موجب شد مفسران معنای نماینده را نپذیرند. سجده هم خانواده مسجد است که مکانی برای عبادت است. بنابراین، معنای آن برای سجده در برابر آدم علیه السلام نامناسب است، زیرا مسلمانان اصرار دارند جز خدا کسی نباید پرستش شود. مفسران برای حل این مشکل، چند پاسخ ارائه داده اند:

۱. سجده در برابر آدم علیه السلام به خودی خود معنا نداشته است بلکه برای آشکار کردن تکبر پنهان شیطان بود.

۲. طبق برخی روایات، سجده در برابر آدم نبود، بلکه آدم علیه السلام بین خدا و فرشتگان قرار داشت و آنها در واقع خدا را عبادت کردند.

۳. سجده در برابر آدم عليه السلام به معنای احترام و تکریم است، مانند سجده پدر و مادر و برادران یوسف در برابر او. بنابراین، مفسران مسلمان برای توضیح سجده فرشتگان و حل مشکل اعتقادی آن به دو روش عمل کرده‌اند: برخی در معنای سجده تصرف کردند و برخی با آوردن روایاتی ذیل این آیه، سجده را در برابر خدا دانستند.

ج. آسیب‌شناسی دیدگاه‌های رینولدز

آرا و نظرات رینولدز در تبیین آیات مربوط به سجده فرشتگان اشکالات متعددی دارد که در ادامه به آنها اشاره می‌شود:

۱. آسیب‌های مبنایی

مبنای رینولدز در گزینش منابع و نحوه بهره‌گیری از آنها به گونه‌ای است که تأثیر بسزایی در فهم معنای قرآن دارد. در زیر، منابع تفسیری و ترجمه‌های قرآن، چگونگی استفاده از منابع لغت‌شناسی و منابع اهل کتاب مورد بررسی قرار گرفته است.

۱-۱. بررسی ترجمه‌ها و تفاسیر

در هر پژوهشی، بهره‌گیری از منابع از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. رینولدز در تلاش برای فهم قرآن از برخی منابع مهم تفسیری و منابع دیگر غافل شده و در نتیجه در رسیدن به مقصود خداوند ناکام مانده است. در ادامه به برخی از اشکالات وی در این زمینه اشاره می‌شود:

رینولدز در برداشت از آیات و تحلیل معانی آنها از ترجمه‌ها و تفاسیر مختلفی بهره گرفته است. ترجمه‌های قرآن مورد استفاده شامل ترجمه‌های پیکتال، یوسف علی، آرتور جان آربری، فخری و عبدالحلیم است که جای ترجمه‌های شیعی و حتی برخی از ترجمه‌های اهل سنت در این میان خالی است. از طرفی، ترجمه‌های فخری و عبدالحلیم که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته‌اند، در بین ترجمه‌های قرآن چندان معروف نیستند. در بهره‌گیری از منابع تفسیری نیز، گرچه سعی کرده از منابع دست اول استفاده کند، اما جای منابع تفسیری شیعی بسیار خالی است، به ویژه تفسیر تبیان و مجمع البیان. برای مثال، در صورت بهره‌گیری از این منابع، فهم معنای واژه "سجده" بسیار آسان‌تر بود، چنانکه در ادامه مقاله مورد بررسی قرار خواهد گرفت.



۲-۱. بررسی نحوه بهره‌مندی از منابع لغت‌شناسی

در هر پژوهشی، بهره‌گیری از منابع از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. رینولدز در تلاش برای فهم قرآن از برخی منابع مهم تفسیری و منابع دیگر غافل شده و در نتیجه در رسیدن به مقصود خداوند ناکام مانده است. در ادامه به برخی از اشکالات وی در این زمینه اشاره می‌شود:

رینولدز در برداشت از آیات و تحلیل معانی آنها از ترجمه‌ها و تفاسیر مختلفی بهره گرفته است. ترجمه‌های قرآن مورد استفاده شامل ترجمه‌های پیکتال، یوسف علی، آرتور جان آربری، فخری و عبدالحلیم است که جای ترجمه‌های شیعی و حتی برخی از ترجمه‌های اهل سنت در این میان خالی است. از طرفی، ترجمه‌های فخری و عبدالحلیم که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته‌اند، در بین ترجمه‌های قرآن چندان معروف نیستند. در بهره‌گیری از منابع تفسیری نیز، گرچه سعی کرده از منابع دست اول استفاده کند، اما جای منابع تفسیری شیعی، به‌ویژه تفسیر تبیان و مجمع البیان بسیار خالی است؛ برای مثال، در صورت بهره‌گیری از این منابع، فهم معنای واژه "سجده" بسیار آسان‌تر بود، چنانکه در ادامه مقاله مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

قدم اول در فهم سخن هر گوینده‌ای، آشنایی مخاطب با مفردات و تک‌تک کلمات به کار رفته در سخن اوست. در زبان عربی، که زبان قرآن است، با توجه به غنای زبانی و گستردگی واژگان موجود در آن، دقت‌های واژه‌شناسی تأثیر بسزایی در شناخت آن زبان دارند. عرب‌های صدر اسلام، مخاطبان اولیه قرآن بوده‌اند و پیامبر ﷺ با زبان قوم عرب با آنان سخن گفته‌اند و قرآن هم به زبان قوم عرب نازل شده است. بنابراین لازم است معانی واژگان قرآن در عصر نزول شناخته شود تا پایه‌ی تفسیر قرآن قرار گیرد (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۳: ۳۳۸).

بنابراین، جایگاه کتاب‌های لغت‌شناسی، به‌خصوص آن دسته از کتاب‌هایی که نزدیک‌تر به زمان نزول قرآن هستند، در فهم مقصود قرآن روشن می‌شود. در حالی که رینولدز در بیان معنای "خلیفه" بدون آدرس‌دهی دقیق، معانی ذکر شده را از کتب لغت قدیمی عربی می‌داند، اما در تبیین معنای "سجده" هیچ توجهی به معنای آن در کتب لغت ندارد. در واقع، عدم استفاده درست از منابع لغت‌شناسی از نواقص پژوهش رینولدز می‌باشد.

بنابراین، از جمله ارکان مهم در فهم مراد قرآن، بهره‌گیری از منابع لغوی عرب است. این منابع ضمن اینکه نزدیک به دوران نزول قرآن بوده‌اند، باید مبتنی بر سماع عرب آن زمان باشند. ویژگی سمعی بودن لغت به این معناست که لغت‌شناس، کلمات را از محاورات مردم قدیم شنیده و ضبط کرده باشد. به همین دلیل، شعر عرب از مصادر لغت عرب و از جمله پایه‌های مهم تفسیر و شرح آیات است. البته همه اشعار عرب حجت نیست، اما شعر شعرای جاهلی حجت است (حسنی، ۱۳۹۵: ۳۰-۲۹).

این در حالی است که رینولدز معتقد است شعر جاهلی به صورت مکتوب وجود نداشته است، لذا به عنوان یک منبع برای فهم قرآن، غیرقابل اعتماد است. در صورتی که شولر در کتاب "شفاهی و مکتوب در نخستین سده‌های اسلامی" اذعان می‌کند که نقل شعر، پیش از اسلام و در سده‌های نخستین اسلامی نیز «روایت» نامیده می‌شد. شعر به عنوان «علم عرب» به حساب می‌آمد و به شیوه‌ای خاص نقل می‌شد. هر شاعر یک یا دو راوی داشت که اشعار او را به خاطر می‌سپردند. احتمالاً از همان دوره‌های اولیه، راویان یادداشت‌هایی برای کمک به حافظه تهیه می‌کردند و به این ترتیب نسخه‌هایی موثق تهیه و منتشر می‌کردند (شولر، ۱۳۹۳: ۹۱).

با توجه به دیدگاه شولر، روشن می‌شود که شعر جاهلی به خاطر جایگاهی که در بین اعراب داشته، مورد توجه و دقت بوده و اعراب در حفظ و کتابت آن می‌کوشیده‌اند. پس ادعای نویسنده در مورد کتابت اشعار جاهلی سال‌ها بعد از وفات شاعران، مردود است. گرچه ممکن است در مواردی اتفاق افتاده باشد، ولی قطعاً کلیت ندارد. بنابراین، یکی از مبانی اشتباه رینولدز در پژوهش قرآنی، عدم بهره‌مندی از شعر جاهلی در فهم قرآن است.

۳-۱. تلقی قطعی از منابع اهل کتاب

با توجه به اینکه رینولدز از برخی منابع برای تفسیر قرآن غافل شده، در تلاش برای فهم معانی قرآن به نوشتارهای رسمی و حتی غیررسمی اهل کتاب متوسل شده و آنها را تحت عنوان متون مرتبط با قرآن معرفی کرده است. این در حالی است که برخی از این منابع حتی در بین خود اهل کتاب نیز رسمیت و اعتبار ندارند. از جمله این منابع می‌توان به «کتاب پیشانجیل یعقوب»^۱، «کتاب زندگی آدم و حوا»^۲ و «غار گنج‌ها»^۳ اشاره کرد. یکی از دلایل کاهش اعتبار این منابع، نگارش آنها در زمانی متأخر از عهدین است؛ برای مثال، زمان نگارش «کتاب پیشانجیل یعقوب» را نیمه دوم قرن دوم می‌دانند که در مقایسه با اناجیل رسمی که در قرن نخست تألیف شده‌اند، از اعتبار کمتری برخوردار است. همچنین، رینولدز در مورد «کتاب زندگی آدم و حوا» اذعان می‌کند که اصل این کتاب مشخص نیست و برخی از محققان معتقدند که این کتاب در اصل یهودی بوده و بعداً با اصلاحات مختلف مسیحی رو به‌رو شده است.

وی در کتاب «قرآن و زیرمتن عهدینی آن» اشاره می‌کند که «غار گنج‌ها» چهار تا شش قرن بعد از مسیح نگاشته شده است (Reynolds, ۲۰۱۰: ۳۷).

1. Protoevangelium of James.
2. the Life of Adam and Eve.
3. Cave of Treasures.



این مطلب اعتبار این منابع را به چالش می کشد؛ حتی محققان غربی نیز به اعتبار بی چون و چرای این منابع قائل نیستند. آنها در مورد تورات و انجیل نیز به فاصله زمانی نگارش آنها اشاره کرده اند و از این طریق گاهی نتیجه گرفته اند که نویسندگان آنها لزوماً فقط حضرت موسی عليه السلام و حضرت عیسی عليه السلام نیستند. به عنوان مثال، ایان باربور اذعان می کند که بعضی قسمت های تورات هشتصد سال بعد از حضرت موسی عليه السلام نگاشته شده است. بنابراین، نویسندگان اسفار پنجگانه موسی نیست، بلکه موسی کتاب توراتی را نگاشت که حجمش بسیار کمتر بود و نویسندگان اسفار آن کتاب را در بین اسفار پنجگانه جای داد (اسپینوزا، ۱۳۷۸: ۹۷). عهد عتیق در طول یک دوره زمانی هزار ساله، تقریباً بین سال های ۱۴۰۰ تا ۴۰۰ پیش از میلاد نگاشته شده است (عیزاده منامن، ۱۳۹۸: ۳۰-۵).

بر این اساس، وحی قرآنی با کتاب مقدس تفاوت های بنیادینی دارد و زبان این دو کتاب نیز با یکدیگر متفاوت است. وحی قرآنی سخن خداوند حکیم و عالم است که سراسر حق و مطابق با واقعیت بوده و بدون تناقض و تعارض درونی است. اما مطالب کتاب مقدس که سخنان افراد غیر معصوم است، می تواند تحت تأثیر فرهنگ زمانه و خطاهای ذهنی نویسندگان و گزارشگران قرار گیرد و در نتیجه، لزوماً مطابق با واقعیت و معرفت بخش نباشد و حتی ممکن است دارای تناقض باشد (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۳: ۳۲۱-۳۲۳).

حتی با فرض پذیرش اعتبار متون مرتبط، در مواردی که قرآن با نوشتارهای یهودی و مسیحی تعارض مستقیم دارد، چه باید کرد؟ آیا می توان متن قرآن را در گفت و گو با این منابع دانست و فهم قرآن را منوط به آنها کرد، در حالی که در برخی آیات تعارض آشکار بین قرآن و آنها وجود دارد؟ در مقاله ای این چالش چنین مطرح شده است:

در بررسی تطبیقی قرآن و کتاب مقدس، روشن می شود که این دو با هم اختلافات اساسی دارند و قرآن کریم در موارد متعدد خطاهای تاریخی کتاب مقدس را تصحیح می کند و در مواردی نیز عقاید یهود و نصاری را تخطئه و رد می کند. برای مثال، الوهیت مسیح عليه السلام، به صلیب کشیده شدن او، عقیده تثلیث و فرزند انگاشتن عزیر و مسیح برای خدا از مواردی است که قرآن با عقاید یهودیان و مسیحیان اختلاف اساسی دارد (زرنوشه فراهانی، ۱۳۹۰: ۱۳۲-۱۳۸). منظور از این نکته این است که قرآن برخی از مطالب کتاب مقدس را رد می کند و آنها را قبول ندارد؛ در این صورت چگونه می توان کتاب مقدس را زمینه ای برای فهم بهتر قرآن به شمار آورد؟ از طرف دیگر، متون بابیلی در برخی موارد با هم تعارض و تناقض آشکار دارند، چنانکه در ادامه به بیان متون بابیلی در موضوع سجده فرشتگان بر آدم پرداخته می شود و تعارض میان آنها به روشنی بیان می گردد. به این ترتیب، با وجود تشتت آراء در نوشتارهای یهودی و مسیحی، چگونه می توان فهم قرآن را منوط به رجوع به آنها دانست؟ بنابراین، فهم قرآن در پرتو متون مقدس روش پسندیده ای نیست.

۲. آسیب‌شناسی دیدگاه رینولدز در مورد سجده فرشتگان

رینولدز در تبیین نظریه خود برای اثبات تعامل قرآن با عهدین و نقش نوشته‌های عهدینی در فهم قرآن، شاهد مثال‌هایی از موردپژوهی‌های قرآنی ارائه کرده است. اولین موردپژوهی که وی در فصل دوم کتاب خود به آن اشاره می‌کند، موضوع سجده فرشتگان بر آدم است. در بررسی این موضوع در قرآن و نوشته‌های عهدینی، رینولدز از روش‌هایی بهره برده و به مواردی دقت کرده است. دیدگاه وی در مورد سجده فرشتگان بر آدم دارای اشکالاتی است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

۱-۲. بررسی واژه خلیفه

رینولدز در اولین مطالعه موردی خود که به موضوع سجده فرشتگان بر آدم می‌پردازد و آیه ۳۰ سوره بقره^۱ را بررسی کرده و اختلاف نظرات در ترجمه واژه "خلیفه" را بیان می‌کند. اما این اشکال به او وارد است که ضمن بیان اختلاف نظرات مفسران و مترجمان، باید با رجوع به کتب لغت، معنای واژگان را بررسی می‌کرد. در واقع، روش رینولدز مشابه ریپین در کتاب "رهیافت‌هایی به تاریخ تفسیر" است که گرچه معنای لغوی "خلیفه" را ذکر کرده، اما به منابع لغت‌شناسی ارجاع نداده است. رینولدز نیز ضمن بزرگ‌نمایی این اختلاف نظر، به هیچ‌یک از کتب لغت رجوع نکرده است (ریپین، ۱۳۹۴: ۱۳۴).

در کتب لغت، «خلیفه» این‌گونه تعریف شده است: خلیفه به معنای کسی است که جانشین کسی که قبلش بوده، می‌شود و در جایگاه او قرار می‌گیرد (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲۶۷).

برای تفهیم مقصود این آیه در مورد واژه «خلیفه»، لازم است به سه سوال پاسخ داده شود:

۱. خلیفه به چه معنایی است؟

۲. مصداق خلیفه کیست؟

۳. مستخلف‌عنه چه کسی است؟

در این مقاله، برای توضیح سوالات فوق و با توجه به نادیده‌انگاری این مباحث توسط رینولدز، به‌صورت خلاصه مطالبی ارائه می‌گردد:

"خلیفه" به معنای خلافت خدا است، نه به معنای جایگزینی که بنی‌آدم جایگزین جن باشند، یا تولید و تناسل که برخی جای دیگر باشند، چنان‌که عده‌ای از مفسران گفته‌اند (طیب، ۱۳۷۸: ۴۷؛ طباطبایی، ۱۴۲۷: ۱۱۵). بنابراین، روشن می‌شود که مستخلف‌عنه خداوند متعال است (قرشی، ۱۳۷۷: ۹۱)، زیرا اگر انسان‌ها جانشین انسان دیگر باشند، شرافتی بر آن نیست و سوال ملائکه هم بی‌اساس خواهد بود.

۱. ﴿وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ اِنِّيْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةً قَالُوْۤا اَتَجْعَلُ فِیْهَا مَنْ یُّفْسِدُ فِیْهَا وَ یَسْفِكُ الدِّمَآءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ اِنِّيْۤ اَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ ۝﴾



علامه جوادی آملی بعد از بیان نظرات پنج‌گانه در خصوص مصداق خلیفه، قول مختار خود را این چنین بیان می‌کند: به همه انسان‌ها اعم از مومن و کافر قابل تعمیم است. آنچه جعل شده، حقیقت جامع خلافت برای حقیقت انسان است و چون هم خلافت الهی مقول به تشکیک و دارای مراتب گونه‌گون است و هم کمال‌های انسانی درجات مختلفی دارد، هر مرتبه از خلافت برای مرتبه ویژه‌ای از مراتب هستی آدمی جعل شده است. توضیح این که، منشأ خلافت انسان، نهادینه شدن علم به اسماء در نهاد اوست و بی‌تردید علم به اسماء حسنی الهی حقیقتی دارای مراتب است؛ به هر میزان آدمی به صراط مستقیم اعتقاد، اخلاق و عمل هدایت یابد، اسماء الهی در هستی او از قوه به فعلیت رسیده و به تبع آن، خلافت الهی نیز ظهور می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۴۰).

با توجه به مطلب فوق، معنای "خلیفه" روشن می‌شود و اشکال مستشرقان نیز مشخص می‌شود که دقت لازم را در سیاق کلام و دلالت التزامی آن نداشته و از این رو به خطا افتاده‌اند. چنان‌که رینولدز در حین پرداختن به این آیات در سوره بقره، تعلیم اسمای الهی را به آموزش اسمای "چیزها" معنی می‌کند و همچنین از سوال فرشتگان در مورد خلافت آدم به عنوان "اعتراض"^۲ یاد می‌کند و اذعان می‌کند که ماجرای اعتراض فرشتگان در کتاب مقدس نیامده است. در حالی که در تفسیر المیزان صراحتاً بیان شده که به قرینه ادامه داستان در قرآن که فرشتگان به خداوند گفتند "تو حکیم و دانایی"^۳، فرشته‌ها در کار خدا چون و چرا نکرده‌اند و اعتراضی نداشته‌اند بلکه سوالشان را مطرح نمودند (طباطبایی، ۱۴۲۷: ۱۱۵). در تفسیر مجمع البیان هم این نکته بیان شده است که ملانکه از خداوند سوال پرسیدند و هیچ اعتراضی نداشتند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۷۷).

رینولدز در تبیین معنای سجده فرشتگان بر آدم عَلَيْهِ السَّلَام، به فهم معنای واژه "خلیفه" در سوره بقره پرداخته و اختلاف نظرات مفسران را بازگو می‌کند. او در رجوع به کتاب‌های تفسیری، همان‌گونه که در نقد منابع هم اشاره شد، به مهم‌ترین تفاسیر مسلمانان مراجعه نکرده، بلکه برخی تفسیرهای کهن را به طور اجمالی بررسی کرده است. از این رو، اگر از تفاسیر مهم شیعی و سنی مانند تبیان، مجمع البیان و یا الکشاف بهره می‌برد، به نظرات مختلف در این حوزه دست یافته و جمع بین آراء گوناگون را ملاحظه می‌نمود. در هر حال، آنچه در پژوهش رینولدز انجام گرفته این است که اختلاف نظرات مفسران مسلمان بیان شده است ولی علی‌رغم این که ادعا کرده قرآن را با متون مقدس می‌توان بهتر فهمید، در

1. things.

2. protesting.

۱. «انک انت العلیم الحکیم» (بقره: ۳۲).

زمینه معنای "خلیفه" اصلاً سراغ کتاب مقدس نرفته و اشکال مطرح شده را بدون پاسخ رها کرده است. بنابراین، می توان این اشکال را به رینولدز وارد کرد که چرا در نهایت نظرش را در مورد معنای صحیح واژه "خلیفه" بیان نکرده و اشکالاتی که میان مفسران در این زمینه مطرح شده، مسکوت گذاشته است؟!

۲-۲. معنای واژه سجده

رینولدز در ادامه داستان سجده بر آدم را مطرح می کند و مفسران را در حل مسأله سجده که مختص خداست، دچار سردرگمی می پندارد. لذا به متون مرتبط رجوع کرده و در خلال آنها منظور قرآن را تفهیم می کند. او در استدلالش بیان می کند که سجده هم خانواده مسجد که مکانی برای عبادت است، می باشد. در واقع، برای فهم معنای سجده به جای مراجعه به کتب لغت معتبر، سراغ مشتق آن که مسجد است، رفته و با توجه به این که مسجد محل عبادت است، معنای سجده را به عبادت ربط داده است. در صورتی که مسجد اسم مکان از ریشه س-ج-د است و به معنای محل سجده کردن است. فهم معنای ریشه با توجه به مشتقات آن درست نیست. اما اگر در تبیین معنای سجده به کتب لغت مراجعه می کرد، روشن می شد که ماده "س-ج-د" دلالت بر عبادت نمی کند تا مخصوص خدا باشد. همچنان که در کتب لغت گوناگون به وضوح اشاره شده است که سجده به معنای خضوع است. در زیر معنای واژه سجده در برخی از منابع لغوی کهن آورده می شود:

سَجَدَ: خضع (جوهری، ۱۴۰۴: ۴۸۳؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۴: ۴۱۵).

السُّجُودُ أصله: التَّطَامُنُ وَ التَّذَلُّلُ، وَ جعل ذلك عبارة عن التَّذَلُّلِ لِلَّهِ وَ عبادته، وَ هو عَامٌّ فِي الْإِنْسَانِ، وَ الْحَيَوَانَاتِ، وَ الْجَمَادَاتِ (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۹۶).

اصل سجود به معنای خم شدن و تذلل است و این عبارت برای اظهار تسلیم شدن در برابر خدا و پرستش او به کار رفته و بین انسان، حیوانات و جمادات مشترک است.

تفسیر تبیان هم معنای لغوی سجده را خضوع و تذلل عنوان می کند و این معنا را با یک بیت شعر به عنوان شاهد مثال تأیید می نماید (طوسی، ۱۴۱۳: ۱۴۸).

و کلتاهما خرت و اسجد رأسها
كما سجدت نصرانة لم تحنف

ترجمه: پس هر دو ماده شتر [از خستگی] سر فرو افکندند؛ همان سان که زن نصرانی ختنه نکرده ای [از سر احترام به بزرگان مذهبی یا به گاه عبادت یا از سر خضوع و شرم] سر به زیر افکند.

در کتب لغت هم از اشعار شعرای جاهلی مانند زید بن الخیر و اسود بن یعفر برای تبیین معنای سجده بهره گرفته شده است:



و بِجَمْعِ تَضِلُّ الْبُلُقُ فِي حَجْرَاتِهِ لِلْحَوَافِرِ سَجْدًا تَرَى الْأَكْمَ فِيهَا

ترجمه: در لشکری که [به دلیل وسعتش] اسب‌های ابلق در گوشه‌های راست و چپ [= میمنه و میسره] آن راه گم کرده، تباه می‌شوند، تپه‌های بلند را می‌بینی که برای سُم ستوران [آن لشکر] سجده می‌کنند. [= سُم ستوران، تپه‌های بلند را کوفته و آنها را خاضع خود کرده است = یعنی: آنقدر اسبان جنگی بر آن پا کوبیده‌اند که صاف و مسطح شده است].

من خَمْرٍ ذِي نَطْفٍ أَعْنٍ مُنَطَّقٍ وَآفَىٰ بِهَا كَدْرَاهِمِ الْإِسْجَادِ؛ ترجمه: ... از شراب کسی [= مرد یا جوانی] که مرواریدهایی در گوش و آوایی خوش در گلو داشت، و به کمر زنار بسته بود [و] آن شراب را همانند درهم‌های یهود و نصاری / درهم‌های ایرانیان [که بر تصویر نقش بسته بر آن سجده کنند] [به پیش] آورد.

همانطور که مشخص شد، در اشعار جاهلی به شکل کاملاً واضحی معنای خضوع از ماده س-ج-د اراده شده است و به کمک این اشعار معنای واژه سجده روشن شده است. در صورتی که رینولدز اذعان دارد که قرآن را نمی‌توان با شعر جاهلی فهمید و به تبیین معانی واژگان قرآن با کمک شعر جاهلی در تفاسیر و کتب لغت اسلامی توجهی ندارد. حتی وی به صراحت بیان می‌کند که از شعر جاهلی نمی‌توان برای فهم واژگان قرآن کمک گرفت. در حالی که برای مفسران، یکی از راه‌های فهم معنای واژگان قرآنی، مراجعه به اشعار زمان نزول قرآن و یا اشعار جاهلی می‌باشد.

۳-۲. تناقض در منابع اهل کتاب

یکی دیگر از اشکالات رینولدز به مفسران مسلمان، وجود آراء مختلف در تفسیر آیه است. اگر او به تفسیر مجمع البیان مراجعه کرده بود، جمع‌آوری آراء مختلف و نظر نهایی مؤلف و استدلال او را در تبیین آیه می‌دید و لذا می‌توانست بهتر قضاوت کند. ضمن این‌که متن قرآن در میان مفسران یکسان است ولی همین ایراد در اصل متون اهل کتاب و نه آراء مفسران آن‌ها وجود دارد.

چنانکه طبق یک روایت، خلقت انسان در تصویر خدا، به جسم انسان مربوط نیست، بلکه به رابطه خاص انسان با خدا و خلقتش به عنوان جانشین (خلیفه) خدا در زمین مربوط می‌شود. بنابراین مشخص می‌شود سجده در برابر آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ نبود، بلکه به خدا که در وجود او بود، سجده کردند (Mingana، ۱۹۳۱: ۲/۳-۱، ۲۱). و طبق روایات دیگر، فرشتگان هرگز آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ را عبادت نکردند و آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ هم وجهه الهی نداشت (The Old Testament، ۱۹۸۳: ۳۱۵/۱-۲۲۳). یا اگر در روایتی داستان سجده بر آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده، اشاره شده که فرشتگان به اشتباه خود پی بردند و فهمیدند که آدم الهی

نیست، بلکه موجودی زمینی^۱ است. همچنان که مشخص شد این دو نظر با هم تعارض دارد، زیرا یکی به خلقت الهی آدم اشاره دارد و دیگری آن را نفی می‌کند.

حتی در همین توضیحاتی که رینولدز از متون مقدس می‌آورد تناقض به چشم می‌خورد. چنان که در روایتی از غار گنج‌ها اشاره دارد که دستور خداوند به فرشته‌ها برای سجده در برابر آدم به دلیل این است که آدم از تصویرش خلق شده است. بنابراین فرشته‌ها انسان را ستایش نمی‌کنند بلکه جلال الهی که در اوست را می‌ستایند. در واقع سجده به جسم انسان مربوط نیست بلکه به رابطه خاص او با خدا و خلقت او، یعنی جایگاهش به عنوان خلیفه مربوط می‌شود. از طرفی در توضیحات رینولدز در مورد مقایسه آدم و حضرت مسیح علیه السلام، او اذعان می‌کند: آدم علیه السلام بشر بود و آرزو داشت الهی باشد، مسیح علیه السلام خدایی بود و تمایل به بشر بودن داشت.

همچنین نظریه‌ای که بر طبق روایات بسیاری اشاره به زمینی بودن آدم دارد و الهی بودن او را نفی می‌کند، با سوره حجر (۱۵)، آیه ۲۹ و سوره صاد (۳۸)، آیه ۷۲ منافات دارد: «هنگامی که کار آن را به پایان رساندم، و در او از روح خود (یک روح شایسته و بزرگ) دمیدم، همگی برای او سجده کنید»^۲ «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ»؛ زیرا در این آیات به صراحت بیان شده که خداوند از روح خود در آدم دمیده است، پس انسان جنبه الهی هم دارد، در حالی که در متون مرتبط به وضوح اشاره دارد که آدم جنبه الهی نداشت، پس با متن صریح قرآن در تعارض است. با وجود چنین تعارض آشکاری نمی‌توان از متون مقدس برای فهم قرآن بهره گرفت. بنابراین استفاده رینولدز از متون مرتبط برای فهم قرآن حداقل در ذیل آیات مربوط به سجده فرشتگان بر آدم بی‌فایده است، زیرا رینولدز برای روشن کردن معنای این آیه سراغ تأویلاتی رفته که هیچ ارجحیتی بر تأویل مفسران مسلمان در فهم این آیه ندارند. گرچه این موضوع کاملاً پذیرفته است که حل آیات متشابه با تأویل صورت بگیرد ولی تأویلاتی که رینولدز بر تأویل‌های مفسران اسلامی نه تنها ارجحیت ندارد بلکه با ظاهر آیه هم مطابق نیست و او با مراجعه به تفاسیر اسلامی می‌توانست آیه را بهتر تبیین نماید.

۱. پیدایش ربا، ۹، ۸.
۲. «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ».



نتیجه‌گیری

رینولدز در کتاب "قرآن و زیرمتن عهدینی آن" نظریه جدیدی در مورد ارتباط قرآن با متون مقدس مطرح کرده و برای نوشته‌های عهدینی نقش کلیدی در فهم قرآن لحاظ می‌کند، به طوری که بدون مراجعه به این متون، قرآن قابل فهم نمی‌باشد. وی در فصل دوم کتابش برای اثبات نظریه خود در مورد تعامل قرآن با متون مقدس، از موردپژوهی‌های قرآنی به عنوان شاهد مثال بهره می‌گیرد و به سیزده مورد از موضوعات قرآن که فهم آنها در گرو مراجعه به متون مقدس است، می‌پردازد. اولین موضوع مورد بحث در موردپژوهی‌های قرآنی، سجده فرشتگان بر آدم است. وی در تبیین آیات مربوط به سجده فرشتگان بر آدم به دو نکته اشاره می‌کند:

۱. **معنای واژه‌ی خلیفه:** این واژه یا به معنای نماینده است یا جانشین و هر یک از این معانی مشکلاتی دارند. البته رینولدز اصلاً معنای صحیح واژه خلیفه را بیان نمی‌کند. او تنها اختلاف نظرات مفسران مسلمان را بیان می‌نماید. در حالی که با توجه به نظریه‌اش که ادعا می‌کند قرآن در پرتو متون مقدس به خوبی فهمیده می‌شود، انتظار می‌رود معنای خلیفه را با توجه به کتاب مقدس تبیین نماید. در صورتی که معنای آن را مسکوت گذاشته است.

۲. **سجده‌ی فرشتگان بر آدم:** رینولدز با در نظر گرفتن معنای عبادت برای سجده، محذوریت مفسران را از پذیرش این معنا نشان می‌دهد و آنها را در بیان معنای آیه دچار تشتت آراء می‌پندارد و با بیان روایاتی از متون مقدس به تفهیم معنای آیات در این موضوع می‌پردازد. در صورتی که سجده در لغت به معنای خضوع است و آگاهی از این معنای لغوی، فهم آیه را آسان می‌نماید. ضمن این که نظراتی که رینولدز از متون مقدس آورده هم با یکدیگر در تضاد است و هم برخی از آنها با متن قرآن تعارض دارد. علاوه بر این موارد، رینولدز در اثبات نظریه‌اش مبنی بر فهم قرآن در پرتو متون مقدس از برخی منابع مهم تفسیری غافل شده است و گاه برای فهم قرآن به منابع غیررسمی یهودی و مسیحی اسناد کرده که حتی در بین اهل کتاب نیز صحت و سقم آنها مورد تردید است.

فهرست منابع

۱. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت: دارالفكر، بی تا.
۲. اسپینوزا باروخ، مصنف واقعی اسفار پنجگانه، آل بویه علیرضاً. مجله هفت آسمان، شماره ۱، ۱۳۷۸.
۳. اشرف شیدا، رحمانی علایی فاطمه، مطالعه انتقادی مدخل آدم عليه السلام در دائرة المعارف اسلام، مجله قرآن پژوهی خاورشناسان، شماره ۳۰، ۲۹۴-۲۷۰، ۱۴۰۰.
۴. جوادى آملی، عبدالله؛ قدسی، احمد. تفسیر تسنیم، چاپ هشتم، قم: اسراء، ۱۳۹۵.
۵. جوهری، اسماعیل بن حماد، تاج اللغة و صحاح العربية، احمد عبدالغفور عطار. چاپ دوم، بيروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۰۴.
۶. حسنی محمدجواد، ربانی محمد حسن. «ویژگی های منبع لغوی در فهم معارف قرآن و حدیث، مجله علوم و معارف قرآن و حدیث، شماره ۷، ۱۳۹۵.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. المفردات الفاظ القرآن، چاپ اول، بيروت: دارالشامیه، ۱۴۱۲.
۸. رضایی اصفهانی، محمدعلی. منطق تفسیر قرآن، چاپ دوم، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشرالمصطفی، ۱۳۹۳.
۹. ربیین اندرو، مهرداد عباسی. رهیافت هایی به تاریخ تفسیر، تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۹۴.
۱۰. زرنوشه فراهانی، حسن، معارف مجید، نیل ساز نصرت. نقد دیدگاه خاورشناسان درباره تأثیرپذیری قرآن از کتاب مقدس، فصلنامه کتاب قیم، شماره ۴، ۱۳۹۰.
۱۱. شولر گریگور. شفاهی و مکتوب در نخستین سده های اسلامی، ترجمه نصرت نیل ساز، چاپ دوم، تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۹۳.
۱۲. طباطبایی، محمد حسین. المیزان فی تفسیرالقرآن. چاپ پنجم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۲۷.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان لعلوم القرآن. چاپ سوم، تهران: ناصرخسرو، ۱۳۷۲.
۱۴. طوسی، محمد بن حسن. التبیان فی تفسیرالقرآن. بيروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۱۳.
۱۵. طیب، عبدالحسین. اطیب البیان فی تفسیرالقرآن. چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸.



۱۶. علوی، سید حسین، محمدی، محمدحسین. تحلیل جریان‌های اصلی قرآن‌پژوهی مستشرقان معاصر (با تأکید بر آمریکا)، دو فصلنامه علمی قرآن‌پژوهی خاورشناسان، شماره ۳۴، ۳۸-۱۰، ۱۴۰۲.
۱۷. علیزاده منامن، عیسی؛ عاملی، حسن؛ غفاری، علی؛ محرمی، رامین. بررسی تطبیقی رسانه نوشتاری یا گفتاری بودن قرآن کریم و عهد عتیق، فصلنامه علمی مطالعات تفسیر تطبیقی، شماره ۸، ۱۳۹۸.
۱۸. فراهیدی، خلیل بن احمد. العین. چاپ دوم، قم: هجرت، ۱۴۰۹.
۱۹. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، زبیدی محمد بن محمد مرتضی. تاج العروس من جواهر القاموس. چاپ اول، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴.
۲۰. قرشی، سید علی‌اکبر. تفسیر احسن الحدیث. چاپ ۳، تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۷.
21. Gabriel Said Reynolds, *The Qurān and Its Biblical Subtext*, London: Routledge, 2010.
22. Gibson A. Mingana, *The Cave of Treasures*, Cambridge: Heffer, 1931.
23. New York: Doubleday, *The Old Testament*, 1983.



Resources

1. 'Alavī, Sayyid Ḥusayn; Moḥammadī, Moḥammad Ḥusayn, *Tahlīl-i Jarayān-hā-yi Aṣlī-yi Qur'ān Pazhūhī-yi Mustashriqān-i Mu'āṣir (bā Ta'kīd bar Āmrīkā)* (*Analysis of the Main Trends in Contemporary Orientalist Quranic Studies, with Emphasis on America*), *Dufaṣṣnāmah-yi 'Ilmī-yi Qur'ān Pazhūhī-yi Khāwashināsān* (Biannual Scientific Journal of Orientalist Quranic Studies), No. 34, pp. 10-38, 1402 SH (2023 CE).
2. 'Alīzādah Munāmin, 'Īsā; 'Āmilī, Ḥasan; Ghaffārī, 'Alī; Muḥramī, Rāmīn, *Barrasī-yi Taṭbīqī-yi Rasānah-yi Nivishtārī yā Guftārī Būdan-i Qur'ān-i Karīm va 'Ahd-i 'Atīq* (*A Comparative Study of the Written or Oral Nature of the Noble Qur'an and the Old Testament*), *Faṣṣnāmah-yi 'Ilmī-yi Muṭāla'āt-i Tafsīr-i Taṭbīqī* (Scientific Quarterly of Comparative Interpretation Studies), No. 8, 1398 SH (2019 CE).
3. Āl-i Būyah, 'Alī Riḍā, *Spinoza, Baruch, Muṣannif-i Wāqī'ī-yi Asfār-i Panj Gānah* (*The True Author of the Five Books*), *Majallah-yi Haft Āsmān* (Haft Aseman Journal), No. 1, 1378 SH (1999 CE).
4. Ashraf Shīdā, Raḥmānī 'Alā'ī Fāṭimah, *Muṭāla'ah-yi Intiqādī-yi Madkhal-i Ādam (ع) dar Dā'irat al-Ma'arīf-i Islām* (*A Critical Study of the Entry on Adam in the Encyclopedia of Islam*), *Majallah-yi Qur'ān Pazhūhī-yi Khāwashināsān* (Journal of Orientalist Quranic Studies), No. 30, pp. 270-294, 1400 SH (2021 CE).
5. Farāhīdī, Khalīl bin Aḥmad, *Al-'Ayn* (*The Source Book*), 2nd Edition, Qom: Hijrat (Hijrat Publications), 1409 AH (1988 CE).
6. Fīrūzābādī, Moḥammad bin Ya'qūb; Zubaydī, Moḥammad bin Moḥammad Murtaḍā, *Tāj al-'Arūs min Jawāhir al-Qāmūs* (*The Bride's Crown from the Jewels of the Dictionary*), 1st Edition, Beirut: Dār al-Fikr (House of Thought Press), 1414 AH (1994 CE).
7. Gabriel Said Reynolds, *The Qurān and Its Biblical Subtext*, London: Routledge, 2010.



8. Gibson A. Mingana, *The Cave of Treasures*, Cambridge: Heffer, 1931.
9. Ḥasanī, Moḥammad Jawād; Rabbānī, Moḥammad Ḥasan, “*Vīzhigī-hā-yi Manba’-i Lughavī dar Fahm-i Ma’ārif-i Qur’ān va Ḥadīth*” (*Characteristics of Lexical Sources in Understanding Quranic and Hadith Teachings*), *Majallah-yi ‘Ulūm va Ma’ārif-i Qur’ān va Ḥadīth* (Journal of Quranic and Hadith Sciences and Teachings), No. 7, 1395 SH (2016 CE).
10. Ibn Manẓūr, Moḥammad bin Mukarram, *Lisān al-‘Arab* (*The Tongue of the Arabs*), Beirut: Dār al-Fikr (House of Thought Press), n.d.
11. Jawādī Āmulī, ‘Abd Allāh; Qudsī, Aḥmad, *Tafsīr-i Tasnīm* (*The Tasnīm Commentary*), 8th Edition, Qom: Esrā (Esra Publications), 1395 SH (2016 CE).
12. Jawharī, Ismā‘īl bin Ḥammād, *Tāj al-Lughah wa Ṣiḥāḥ al-‘Arabīyah* (*The Crown of Language and the Correct Arabic*), Edited by Aḥmad ‘Abd al-Ghafūr ‘Atṭār, 2nd Edition, Beirut: Dār al-‘Ilm lil-Malāyīn (House of Knowledge for Millions Press), 1404 AH (1984 CE).
13. New York: Doubleday, *The Old Testament*, 1983.
14. Qarashī, Sayyid ‘Alī Akbar, *Tafsīr-i Aḥsan al-Ḥadīth* (*The Best Explanation Commentary*), 3rd Edition, Tehran: Bunyād-i Ba’tat (Ba’tat Foundation Press), 1377 SH (1998 CE).
15. Rāghib al-Iṣfahānī, Ḥusayn bin Moḥammad, *Al-Mufradāt Alfāz al-Qur’ān* (*The Dictionary of Quranic Terms*), 1st Edition, Beirut: Dār al-Shāmīyah (House of Shamiyah Press), 1412 AH (1992 CE).
16. Riḍā’ī Iṣfahānī, Moḥammad ‘Alī, *Manṭiq-i Tafsīr-i Qur’ān* (*The Logic of Quranic Interpretation*), 2nd Edition, Qom: Markaz-i Bayn al-Milālī-yi Tarjumah va Nashr al-Muṣṭafā (Al-Mustafa International Translation and Publication Center), 1393 SH (2014 CE).

17. Rippin, Andrew; Mihrdād 'Abbāsī, *Rahyāft-hā'ī bih Tārīkh-i Tafṣīr (Approaches to the History of Interpretation)*, Tehran: Intishārāt-i Hikmat (Hikmat Publications), 1394 SH (2015 CE).
18. Schoeler, Gregor, *Shafāhī va Maktūb dar Nakhustīn Qarn-hā-yi Islāmī (Oral and Written in the Early Islamic Centuries)*, Translated by Naṣrat Nīl Sāz, 2nd Edition, Tehran: Intishārāt-i Hikmat (Hikmat Publications), 1393 SH (2014 CE).
19. Ṭabarsī, Faḍl bin Ḥasan, *Majma' al-Bayān li-'Ulūm al-Qur'ān (The Collection of Clarifications on the Sciences of the Qur'an)*, 3rd Edition, Tehran: Nāṣir Khusraw (Naser Khosrow Publications), 1372 SH (1993 CE).
20. Ṭabāṭabā'ī, Moḥammad Ḥusayn, *Al-Mīzān fī Tafṣīr al-Qur'ān (The Balance in the Interpretation of the Qur'an)*, 5th Edition, Qom: Jāmi'ah-yi Mudarrisīn-i Ḥawzah-yi 'Ilmīyah (Society of Seminary Teachers of Qom Press), 1427 AH (2006 CE).
21. Ṭayyīb, 'Abd al-Ḥusayn, *Aṭyab al-Bayān fī Tafṣīr al-Qur'ān (The Finest Explanation in the Interpretation of the Qur'an)*, 2nd Edition, Tehran: Intishārāt-i Islām (Islam Publications), 1378 SH (1999 CE).
22. Ṭūsī, Moḥammad bin Ḥasan, *Al-Tibyān fī Tafṣīr al-Qur'ān (The Elucidation in the Interpretation of the Qur'an)*, Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī (House for the Revival of Arab Heritage), 1413 AH (1992 CE).
23. Zarnūsah Farāhānī, Ḥasan; Nīl Sāz Naṣrat, *Naqd-i Dīdgāh-i Khāwashināsān darbārah-yi Ta'thīr Pazīrī-yi Qur'ān az Kitāb-i Muqaddas (A Critique of Orientalist Views on the Influence of the Bible on the Qur'an)*, Faṣlnāmāh-yi Kitāb-i Qīm (Qeem Book Quarterly), No. 4, 1390 SH (2011 CE).